

تأثیر موسیقی ایران در موسیقی غرب

(۱)

علی سامی

نمی‌تواند از تئوریه‌ها و تکنیک‌های موسیقی غرب پیروی نماید .

* * *

نازیان بادیه‌نشین که به پهنه شاهنشاهی ساسانی آمدورفت داشتند ، هنرنوازندگی را از این کانون ذوق و نشاط باخود همراه می‌بردند ، و مینویسند که «اعشی قیس» شاعر معروف عرب در دوره جاهلیت ، و سراینده یکی از قصائد معروف و غزای سعه معلّقه ، درک دربار خسرو انوشیروان را نموده و نام‌سازهای ایرانی مانند : نای ، بربط ، عود ، چنگ ، چغانه ، رباب ، تنبور ، کمانچه و غزک را بسرزمین عربستان برد .

آلت موسیقی عرب در آن زمان دف (دایره) بیش نبوده ، ترانه و آواز و سرودشان هم آوازی بود که شتربانان برای اشتراک میخواندند که همان آواز (حدی) باشد .

درحوالی رود فرات و نزدیک مدائن دوشهر کوچک عرب‌نشین بنام «حیره» و «انبار» وجود داشت که امراء آن از طایفه «لخمی» و تحت نفوذ دولت ساسانی بودند و بهرام پنجم (بهرام گور) شاهنشاه ساسانی از کودکی نزد نعمان بن منذر امیر حیره سپرده شد و پس از مرگ پدرش به کمک او و منذرین نعمان تاج و تخت شاهی را بدست آورد .

حیره درطول سیمصدسالی که مرکز این دولت و تحت نفوذ شاهنشاهی ساسانی بود ، ترقی و پیشرفت زیادی پیدا کرد و مرکز شاعران بزرگ عرب و موسیقی دانان شد و همانطور که نفوذ این شهر در فرهنگ و ادب عربستان موثر بوده است ، موسیقی و ادب و فرهنگ ایران نیز در این شهر کاملاً نفوذ کرد و از همینجا بسایر شهرهای عرب منتقل گردید .

حجاز آواز حزین و بزمی بود که آنرا نصب‌العرب مینامیدند و موسیقی دانان حیره شیوه‌های هنرمندانه تر این آواز را میدانستند و عود کاسه چوبی را نیز عربها از مردم حیره اقتباس کردند و بجای عود با کاسه پوست‌دار که مزمر نامیده میشد و در حجاز معمول بوده بکار می‌بردند و همچنین

گسترش دین مبین اسلام و تسخیر کشورهای وسیع تمدنی ، مانند ایران و روم و مصر و تشکیل يك حکومت بزرگ بنام دولت اسلامی ، سبب شد که بسیاری از ذخائر و گنجینه‌های هنری و علمی کشورهای گشوده شده از آنجمله ایران دستخوش بهم‌خوردگی و دگرگونی و احیاناً نابودی‌ها گردد .

اما گاهی بر قسمتهائی که آثار پیشینش از بین رفتند ، اغلب از تمدن اسلامی یعنی تمدنی که از کشورهای متمدن پیش از خود بوجود آمده میتوان پی برد . زیرا نازیان که دارای فرهنگ و تمدن چشمگیر و پراهمیتی نبودند ، در اثر تسلط بر اقوام متمدن ، تحت تأثیر آن فرهنگ‌ها قرار گرفتند و پایه تمدن عظیم اسلامی گذارده شد .

یکی از مواردی که کاملاً تحت تأثیر و نفوذ ایران قرار گرفت ، موسیقی عرب می‌باشد ، که تا پس از برچیده شدن دستگاه خلافت عباسی (۶۵۶ هـ . ق برابر ۱۲۵۸ میلادی) این نفوذ و تأثیر برقرار ماند . بطوری که پس از این تاریخ سه چیز در اثر تحول عظیم ششصدساله اسلام بجا ماند : دین مبین اسلام ، تأثیر زبان عرب در زبان فارسی و برعکس و اختلاط و تأثیر موسیقی ایران در موسیقی عرب .

لیکن در همان اوقات در روستاها و بیرون از شهرها ، بویژه مردمانی که در پناه کوهستانها و کرانه‌های دریای مازندران بسر می‌بردند ، موسیقی اصیل و خاص خود را تاحدی دست نخورده و دور ازین درهم‌آمیختن نگاه داشتند که بعضی از آنها بهمان وضع بما رسیده است و ما امروز با داشتن آنها مانند گنجینه ادبیات و هنری که از گذشته بی‌آداب بود داریم ، درخود احساس خوشوقتی و سربلندی مینمائیم و برماست که اساس این موسیقی اصیل ایرانی را نگاهداشته و با کمال حزم و استادی آنها را هم‌آهنگ با تکنیک‌های موسیقی امروزی نمائیم . زیرا با وجود ارتباطی که بین موسیقی ایران و موسیقی مغرب زمین قائلند ، باز موسیقی ایران

در حیره چنگ و تنبور رواج داشت .

کلمان هوارت مینویسد^۱ : «پیش از ظهور اسلام عربهای بادیه نشین شعر و موسیقی داشته‌اند ولی تشکیل و بسط آن بر ما مجهول است . شاید طرز حرکت شتر هنگام راه رفتن و گذاردن پاهایش با آن همه نظم بر روی زمین ، موجب آهنگ «حدی» گشته است . آهنگی که شتر بانان قافله ، برای راندن و سرگرمی شترها میخواندند .

بطور کلی باید گفته شود که امرا و حکام عرب در حالیکه اغلب از خوانندگان و نوازندگان تجلیل و تشویق میکردند ، معهذا اشتغال بموسیقی را دون شان خود میدانستند و از اینجهت بسیاری از خوانندگان و نوازندگان معروف عرب که شالوده گذاران این هنر در آغاز اسلام میباشند ، ایرانیان اسیری بوده‌اند ، که در جنگها باسارت درآمده و بنام موالی در شهرهای عرب بکارهای سنگین واداشته شده بودند . موسیقی‌دانهای معروف اعراب هم آنانی بوده‌اند که زیر دست موسیقی‌دانهای ایرانی و همین موالی تربیت گردیده بودند . مخصوصاً در سده اول اسلامی ، بیشتر از موسیقی‌دانها ، یا ایرانی اسیر و یا اولادان آنها ، یا مردمان کشورهای بودند که تحت نفوذ و هنر موسیقی و تمدن و فرهنگ ایران قرار گرفته بودند .

ابوالفرج اصفهانی در کتاب «الآغانی»^۲ نوشته است : «سعیدابن مسجح غلام بنی‌جمح از اهل مکه و معتنی بود . او یکی از بزرگترین استادان فن موسیقی بشمار میرود و بر سایرین تقدم داشت و نخستین کسی بود که نغمه‌های موسیقی ایران را با الحان و نغمات عربی توافق و تطبیق داد و بسیاری از نغمات موسیقی را از ایرانیان اقتباس و بعبری نقل و شایع کرد . به شام هم سفر نمود و الحان روم و نواختن بربط را آموخته بود . بایران نیز آمده بود و موسیقی و آواز را تکمیل و نغمه‌های بسیاری آموخت و به حجاز برگشت و فن خود را اشاعه داد»

«ابن مسجح بر گروه ایرانی که مشغول ساختمان کعبه بودند ، میگذاشت ، نغمه آنها را که هنگام کار بآن ترنم میکردند ، شنید و آنرا بعبری نقل کرد . گویند خواجه‌ابن مسجح آواز تازه‌ای از او شنید ، پرسید این آواز را از که آموختی ؟ پاسخ داد از ایرانیان نغمه پارسی را شنیده ، آنرا بعبری نقل نمودم . خواجه گفت : تو در راه خدا آزاد هستی ولی او از خواجه خود جدا نشد ، و فن خویش را ترقی داد و در شهر مکه شهرت بسزائی یافت .»

درباره این هنرمند مینویسند : او بقدری در حجاز و جزیره‌العرب معروف شد که بر او رشک بردند و تقریباً او نخستین مدرسه موسیقی را عملاً در مدینه دایر ساخت و علمای

متعصب او را متهم ساختند که مسلمانان را منحرف میسازد و از مکه بدمشق اعزام شد . عموزادگان خلیفه مقدم او را گرامی داشتند و بدربار خلیفه معرفیش کردند . صدای ساز او خلیفه را خوش آمد و انعام فراوانی بدو بخشید . شاگرد او ابن‌محرز نیز مانند استادش برای فرا گرفتن موسیقی و نغمات ایرانی بایران سفر کرد و بنا بگفته ابوالفرج اصفهانی این موسیقی‌دان عرب ، کلمات و اشعار عربی را در الحان ایرانی میخوانده است .

صفوان جمحی از پدر خود نقل میکند : که چون معاویه ابن ابی‌سفیان کاخ خود را برپا کرد بناها و هنرمندان ایرانی را بکار وادار کرد . آنها نیز قصر او را با گچ و آجر ساختند و هنگام کار بنغمه پارسی و ایرانی ترنم میکردند . سعیدابن مسجح همه روزه برای آموختن نغمات ایرانی نزد این بنایان و کارگران رفته لحن تازه‌ای میآموخت و هر آوازی را که می‌پسندید بعبری نقل کرده موافق آن شعر میسرود . در جای دیگر میگوید : «ابن محرز فرزند یکی از کلیدداران ، زمانی که در مدینه زندگی می‌کرد یعنی در هر سال که سه ماه بمدینه میآمد ، آلات موسیقی را از «عزّة المیلاد» میآموخت و سپس سه ماه در مکه بوده و بعد بایران مسافرت میکرد و لغات پارسی و ایرانی را میآموخت و بعبری نقل میکرد . به شام هم رفت و لحن رومی را هم فرا گرفت و از تمام نغماتی که بدست آورده بود الحان و موسیقی عربی را ایجاد کرد . نغماتی که او پدید آورده بی‌مانند است و نظیر آنها شنیده نشده بود . بدینجهت ملقب به «صناج العرب» گردید . او نخستین کسی بود که هر یک از آوازه‌ها را بدو بیت خوانده ، زیرا بقصیده او يك بيت برای اداء اصوات کافی و کامل نمیشد . موسیقی‌دانها و آوازه‌خوانان عرب همه باو اقتدا کردند و از او تقلید نمودند . زیرا این مسجح سرسلسله مغنیان عرب بود .»

ابن خردادبه نوشته است که : «عبدالله ابن عامر کنیزی چند خرید ، و از شهر مدینه نزد عبدالله بن جعفر رفت و نغمه خود را ادا کرد . «سائب خاثر» غلام عبدالله که او نیز ایرانی و اهل بلوک خسرو بود ، بخواجه گفت : من مانند این شخص ایرانی نغمه‌های دلپذیر دارم . سپس آغاز به آوازه نموده این شعر را سرود : «لمن الدیار رسوما قفر» . ابن‌الکلبی میگوید : او نخستین کسی بود که در عالم اسلام موسیقی و آواز را منتشر کرد .»

۱ - شماره ۲ ، سال پنجم مجله موزیک ایران به نقل از :

GL. Huart (1854 - 1926) CF. Litterature Arabé.

۲ - ابوالفرج اصفهانی متولد ۲۸۴ در اصفهان و متوفی چهار دیبجه

۳۵۶ ه . ق در بغداد .

یکی دیگر از موسیقی‌دانهای معروف اسلامی که اصلاً ایرانی بوده «ابوعبدالمنعم عیسی بن عبدالله الذائب» (۸۸-۱۰۰ هـ. ق) مشهور به طویس (طاووس کوچک) از موالیان و بندگان آزاد شده طایفه «بنومخزوم» وساکن مدینه بوده است. وی درخاندان مادر عثمان بن عفان تربیت یافته و از همان اوان کودکی تحت تأثیر آهنگهای ایرانیانی که اسیر بودند و در مدینه کار اجباری میکردند، قرار گرفت». طویس در سالهای آخر خلافت عثمان بقدری شهرت پیدا کرد که مورخان عرب او را یکی از پایه‌گذاران موسیقی عرب دانسته‌اند. «غناء الرقیق» در برابر «غناء المتقن» و «ایقاع» از ابتکارات اوست و شاگردش «ابن سریج» او را از خوش‌الحان‌ترین و تواناترین خوانندگان زمان معرفی نمود است. وی دف را هم خوب مینواخته.

در زمان معاویه، مروان بن حکم حاکم مدینه شد. او سخت مخالف با موسیقی بوده و برای تسلیم خوانندگان و نوازندگان جوآئری تعیین کرده بود، طویس از ترس ادیت و ایداء حکم به شهر «سویله» واقع بین مدینه و دمشق رفت و در آنجا پنهان بود تا بمرد.

پیشرفت موسیقی در زمان خلفای اموی

خلفای اموی چون امپراطوری بزرگ اسلامی را شالوده گذاشتند، اسلام از سند تا اقیانوس اطلس و جبال پیرنه و از ارس تا دریای پارس و عمان و مرکز افریقا کشیده شد. انتقال مقر خلافت از مدینه بدمشق سبب شد که از اندیشه و ذوق و استعداد حکما و هنرمندان ایران و روم بهره گرفته شود و اندوخته‌های علمی و هنری کشورهای تابعه اسلام تقویت و گسترش پیدا کرده و درحقیقت پایه و اصول نهضت عظیم هنری و فرهنگی «رنسانس» عهد نوزائی در اروپا گردد.

در دوره خلافت این دودمان، عده‌ای از اسیران جنگی که صاحب ذوق و استعداد هنری و موسیقی بودند در بین اعراب که از این لحاظ فقیر بودند، نفوذ کرده و اعراب از آنها استفاده کردند. منتها چون حکومت خلفای اموی رنگ کامل عربی داشت، موسیقی دانهای ایرانی ناگزیر بودند کلمات و اشعار عربی را در آهنگهای ملی خود بخوانند. باوجود آنکه موسیقی در اسلام منع شده بود، امویان برای مجالس خوشگذرانی و عیش و عشرت خود نوازندگان و خوانندگان متعددی داشتند که گاهی از زیباترین کنیزکان و زنان بودند. نشیط فارسی، سائب خاثر، یونس کاتب از موسیقی‌دانهای معروف این عهد بودند که هم اشعار پارسی و هم عربی میخواندند و از خوانندگان معروف زن، جمیله را نوشته‌اند که بسیار خوش‌آواز و زیباچهر بوده است.

سائب خاثر (یسار) از خوانندگان معروف ایرانی و پسر یکی از اسیران ایرانی بوده است. او نخستین کسی است که آواز خود را با عود که خود می‌نواخته، میخوانده و بیش از او عود به تنهائی نواخته میشده است. نام او «ابوجعفر سائب یسار» و درخاندان لیث در مدینه میزیسته و پس از آزاد شدن بشغل بازرگانی و ساعت‌بیکاری را در مجلس تعزیه‌داری زنان بکار نوحه خوانی میپرداخته است. «تقیل» یکی از وزنهای موسیقی عرب را بدو نسبت میدهند.

هنگامی عبدالله ابن جعفر برای ملاقات معاویه بدمشق رفت، سائب نیز همراه او بود و چون از خواندن و نواختن موسیقی در این زمان بشدت جلوگیری میشد، عبدالله سائب را بنام شاعری معرفی مینماید که اشعار خود را بلحن خوش میخواند، شاد میشود و مورد محبتش قرار میدهد، ولی در زمان یزید که مردم مدینه شورش کردند سائب بین لشکریان مأمور خوابانیدن شورش مدینه شد و در این جنگ کشته گردید. (۶۱ هـ. ق)

سائب شاگردان زیادی داشته که بین آنها چهارتن «عزالمیلاد، ابن سریج، جمیله، معبد» از همه معروف‌تر بودند.

در دوران خلافت یزید اول (۶۰ هـ. ق تا ۶۴ برابر ۶۷۹ تا ۶۸۳ میلادی) که استعمال شراب در دربار خلافت معمول گردید، و آن خلیفه شراب زیاده از حد میخورد، مجالس خصوصی ترتیب می‌یافت و در آن مجالس بجای خواندن تاریخ و اشعار و داستانهای جنگی و وقایع که سرگرمی خلیفه اول این خاندان بود، ساز و آواز معمول شد و خوانندگان و نوازندگان از مدینه و مکه و سایر نواحی که در آن زمان مرکز فن موسیقی بود، بشام جلب شدند.

زمان ولید اول (۸۶ تا ۹۶ هـ. ق برابر با ۷۰۵ تا ۷۱۵ میلادی) قلمرو حکومت اسلامی از چین تا اسپانیا گسترش یافت و ادب و فرهنگ ترقی نمود و موسیقی پیشرفت کرد. موسیقی‌دانان حتی از شعرا هم برتر قرار گرفتند و پسر او سلیمان خوانندگان و نوازندگان زیادی در دربار داشت و بدانها هدایای زیادی می‌پرداخت. از آنجمله مبلغ ده هزار سکه نقره به ابن‌سریج جایزه داد ولی بعد از او عمر دوم، چون متظاهر بود، شاعران و موسیقی‌دانان از دربار پراکنده شدند، او موسیقی را تحریم کرد، درحالیکه تا پیش از خلافتش از طرفداران جدی این هنر بود.

معروف است که بوی اطلاع دادند قاضی مدینه دل درگرو دختری خواننده دارد، دختر و قاضی را هر دو خواست و دستور داد که دختر در حضور او بخواند. او بقدری تحت احساسات و تأثیر آواز خوش دختر قرار گرفت که

قاضی را معذور داشت و گفت: «بمقام خود باز گرد. خدا ترا هدایت کند.»

بعد از عمر دوم، یزید دوم برعکس مقام موسیقی را بالا برد و جبران گذشته را کرد. خوانندگان و نوازندگان در دربار گرد آمدند و حتی بعضی از ایشان مصدر اموراداری و سیاسی خلافت شدند. زمان هشام نیز وضع بهمین منوال بود.

ولید دوم مبلغ زیادی صرف خوانندگان و نوازندگان می‌کرد که از نقاط دور دست بدربار خلیفه احضار میشدند. او خود هنرمند و اهل شعر و موسیقی بود. موسیقی دانهای غیرعرب را مانند معبد، مالک، ابن‌عایشه، حکم الوادی، یونس‌الکاتب را بیشتر معزز و محترم میداشت، و در دربار گرامی بودند و کمکهای مالی زیادی بدانها نمود.

نویسنده کتاب «الآغانی» فصلی از کتاب خود را شرح کارهای هنری این خلیفه اختصاص داده مینویسد که: او علاوه بر خوب نواختن برپط و طبل، ذوق سرشاری در تصنیف موسیقی داشته.

پس از ولید دوم یزید سوم (۱۲۶ هـ. ق برابر ۷۴۴ میلادی) با آنکه پیش از شش ماه خلافتش دوام پیدا نکرد، معهداً موسیقی‌دانان مورد توجهش بودند و بعامل خود در خراسان «نصرین یسار» دستور میدهد که تمام آلات موسیقی متداول در خراسان را با تنی چند از دختران خواننده خراسانی بمقر خلافت بفرستد.

در زمان مروان دوم (۱۲۷ هـ. ق برابر ۷۲۵ میلادی) آخرین خلیفه اموی دستگاه حکومت امویان از هم پاشید و در جنگی که بین آنان درزاب رخ داد، بسقوط این دودمان منجر شد، موسیقی ایران در دربار خلفای عباسی رواج بیشتری یافت و محدودیت سابق را از دست داد. اما حکمرانان بنی‌امیه در اندلس ماندند و حکومت مستقلی تشکیل دادند که قریب هشت قرن دوام کرد و نفوذ هنر و تمدن ایرانی بدینوسیه تا آنجاها کشانیده شد.

از توضیحات بالا چنین نتیجه گرفته میشود که چون دربار اموی و چندتن از خلفاء آنها علاقه فراوانی بموسیقی ابراز میکردند، بتدریج دربار، مرکز اجتماع خوانندگان و نوازندگان و این قبیل هنرمندان گردید.

موسیقی و موسیقی‌دانها وسیله تبلیغاتی آنها نیز شده بود، زیرا گویندگان و خوانندگان مدح و ثنای خلیفه دوم و حکام و اخبار را بصورت شعر و آواز در نقاط مختلف انتشار میدادند، در نتیجه موسیقی‌دانان مورد احترام و توجه قرار گرفتند و مردم رغبتی بفرآ گرفتن فنون موسیقی ابراز داشتند. موسیقی‌دانان و نوازندگان از اینهنگام طبقه مخصوص

و مشخصی را در اجتماع عرب تشکیل داده و بهم پیوستند و در خانه های خود بیاد دادن و آموختن این فن بدیگران برداختند.

در کتاب التاج نوشته شده است^۴: «وچنان روی داد که روزی از اسحاق بن ابراهیم پرسیدم آیا خلفای بنی‌امیه با ندیمان خود آشکار می‌نشستند و رامشگران را روبروی خود می‌نشاندند «یا برسم ایرانیان» از دیدارها پنهان بودند و بسافتی دورتر جلوس میداشتند؟ اسحق پاسخ چنین گفت که معاویه، مروان، عبدالملک، ولید، سلیمان، هشام و مروان ابن محمد را رسم بر این بود که میان خود و ندیمان پرده حائل میکردند تا مستی خلیفه و آنچه از او پدید می‌آید از دیده‌ها پنهان ماند، چو بسا که خلیفه از غایت خوشی و وجد منقلب میگردد و می‌جنبید و کف میزد و شانه خود را حرکت میداد و می‌رقصید، و چون در پرده بود این جمله برهیچکس معلوم نبود جز بر کنیزان و خوب رویان که با او نشستند بودند و در این حرکات با او شرکت میکردند، و چون از مجلس او فریادی برخاسته یا بخوشی نعره سر می‌گرفت یا آوازی و حرکتی از روی طرب و بیش از اندازه بگوش دیگران میرسید، پرده‌دار او برای آنکه ندیمان و مطربان آنرا بخلیفه گمان نبرند، بانگ برآورده فریاد میکرد: کنیزک بس کن! کنیزک ساکت باش!

اما سایر خلفای بنی‌امیه پرهیز نداشتند، از اینکه در برابر دیگران برقعند. چنانچه یزید بن عبدالملک و ولید ابن یزید برای این کار تنگی و عیبی نمی‌پنداشتند.

من از وی پرسیدم: عمر بن عبدالعزیز چطور؟ او پاسخ داد که وی از آنروز که خلیفه شد چیزی از موسیقی بگوشش نرسید تا روزی که بمرد. ولی پیش از آنکه خلیفه شود، بهنگامی که فرماندار مدینه بود رامشگران را بحضور می‌نشاند

در دوره عباسیان:

در دوره عباسیان که بغداد مرکز خلافت اسلامی گردید. نفوذ دانشمندان و وزراء و امراء مقتدر ایرانی در این باره موجب نهضت دامنه‌داری در فرهنگ اسلامی شد. هنر و فرهنگ و رسوم ایرانی در این دربار و در کشور پهناور اسلامی گسترش یافت و شالوده استوار تمدن اسلامی گردید. مخصوصاً از زمان مهدی خلیفه سوم بعد همانطور که در ترویج تمدن و آداب ایرانی کوشا بودند، نوازندگان و خوانندگان را نیز قرب و منزلتی نهادند و در نتیجه غزل سرایان و خوانندگان

۳ - صفحہ ۴۲ کتاب التاج، ترجمہ آقای حبیب‌الله نوبخت.

خوش صدا و نوازندگان و رامشگران در دربار گرد آمدند .
ابراهیم فرزند مهدی آواز خوش داشت و از خوانندگان
و سرایندگان خوب دوره خود بود بهمین سبب جانب این
دسته هنرمندان را نیکو نگاه میداشت . همچنین دختر او
علیه . هارون الرشید نیز که بزهد و تقوی تظاهر میکرد ،
و پسرانش امین و مأمون نسبت به تشویق موسیقی دانها کوشا
بودند .

امین هنگامی که برمسند خلافت نشست برنغمات طرب
و نشاط بیافروید و روایت کرده اند که نوازندگان و خوانندگان
اطراف و اکناف را بدربار خود خواند و برای آنها ماهانه
مقرر کرد .

مأمون که پس از امین خلیفه شد مدت بیست ماه بدون
سماع و باده گساری گذرانید و سپس ابراهیم موصلی و فرزندش
اسحق از مقرب ترین کسان دربارش شدند .
ابوالفرج اصفهانی نوشته است که : « در این هنگام رود
و پل دجله شبها منظره حیرت انگیزی داشت و از هر سو آوای
خوش خوانندگان و صدای دلکش نوازندگان بر میخواست .
مشهورترین موسیقی دانهای این زمان ابراهیم و پسرش اسحق
میباشد که اصلاً ایرانی بوده اند . »

ابراهیم و اسحق ایرانی (معروف بموصلی) :

ابراهیم در سال ۱۲۵ هـ . ق (برابر ۷۴۲ میلادی) در
کوفه بدنیا آمد و به ابراهیم موصلی معروف شد . پدرش
ماهان و جدش بهمن از کشاورزان فارس بوده اند . وی ضمن
مسافرتی به ری موسیقی قدیم ایران را از شخصی بنام «جوابوند»
زرتشتی فرا گرفت و در آنجا با دختری بنام شاهک رازی
صلت کرد که فرزندی بنام اسحق در ۱۵۰ هـ . ق نعیشان
گردید . ابراهیم موسیقی دان و ندیم خاص دربار مهدی خلیفه
و سپس هارون الرشید شد . شاگردان بسیاری تربیت کرد که
بین آنها چند کنیزك سفید و زیباروی بودند . در حالات
او نوشته اند که قوه شنوائی دقیقی داشته و بین سی دختر که
عود مینواخته اند ، اگر یکی از آنها سیم سازش ناکوک و
نامیزان بود بخوبی تشخیص میداده است . گویند نهجد نغمه
موسیقی ساخته که فرزندش اسحق سیصد نغمه او را شاهکار
و سیصدتارا متوسط و سیصدتارا عادی دانسته است .

المهدی ابراهیم را چون خلاف میلش رفتار کرده بود
از دربار براند و او را سخت تنبیه کرد .

هارون الرشید پسر المهدی چون بخلافت رسید ، مقدم
ابراهیم و پسرش اسحق که هر دو از اساتید فن موسیقی بودند ،
گرامی داشت و بجزبان گذشته یکصد و پنجاه هزار سکه
بدانها بخشید . ابراهیم بقدری بخلیفه نزدیک شد که او را

ندیم خاص خلیفه و بنام «الندیم» می خواندند .
ابراهیم رقیبی داشت بنام «اسماعیل ابوالقاسم بن جامع»
که او نیز از استادان فن موسیقی بود و این دو هر کدام
شاگردان و پیروان و هوادارانی داشتند . نقل میکنند که
روزی عده ای از خوانندگان و نوازندگان در حدود سی دختر
از شاگردان ابراهیم در دربار خلیفه مشغول نواختن بودند ،
ابن جامع نیز بود . او گفت یکی از نوازندگان خارج میزند ،
ابراهیم فوراً نام کسی را که خارج شده بود و سیمی از
سازش ناکوک بود ، مشخص کرد و همه را دوچار شگفتی
ساخت و این جامع از این تیحر شرمگین شد^۴ .

در کتاب «التاج» نوشته شده است که : «هادی روزی
ببزم نشست و این جامع و ابراهیم و معاذ بن طیب که او از
رامشگران و استادان آن زمان بود نیز بمحضر او حضور یافته
و نخستین روزی بود که معاذ ببزم هادی درآمده بود . هادی
گفت اگر کسی از شما مرا خوش کند و بطرب آورد هر چه
طلب کند باو خواهم بخشید . نخست ابن جامع لحنی ساز
کرد ولی در وی نگرقت و ابراهیم میل و منظور هادی را
دریافتند ، شعری خواند . هادی بشنیدن آن نغمه چندان بوجد
و طرب آمد که بی اختیار از جای برخاسته فریاد کرد مکرر
مکرر ! جان من باز هم بخوان . موصلی بار دیگر آن نغمه
را سرداد و هادی گفت : توئی آنکه من خواهانم و اینک
بازگوی آنچه میخواهی . ابراهیم گفت ای خداوندگار ،
آنچه خواهم اینست که باغ عبدالملک بن مروان و چشمه سار
آنرا که در شهر مدینه است بما عطا فرمائی ! هادی بشنیدن
این سخن ، دیدنش دگرگون شده گوئی چشمش در کاسه سر
دور زد و بگونه دوگل آتش گردید و از سرخشم و تندوی
گفت : ای یاوره گوی خواهی همگان بدانند که تو با آهنگ
خویش مرا خوش داشته و من ترا چنین پاداشی داده ام ؟
اگر نه نادانی بر عقلت چیره شده و فکرت را تیره کرده ،
بی گمان سرت را از تن دور کردمی . این بگفت و اندکی
با خود خلید . ابراهیم گوید : در این هنگام گوئی میدیدم
که عزرائیل میان من و خلیفه ایستاده است و منتظر میباشد
که هم اکنون فرمان دهد . اما چیزی نگذشت که ابراهیم
حُرانی را بخواند و گفت : دست این نادان را بگیر و به
بیت المال ببر تا نقدینه آنچه خواهد برگیرد . ابراهیم دست
مرا گرفته بخزانة برد و پرسید چقدر میخواهی ؟ گفتم صد
بدره . حرانی گفت باش تا از خلیفه بپرسم ، گفتم نود بدره !
گفت باید بپرسم . گفتم هشتاد بدره ! گفت تا بپرسم
صورت نگیرد . من منظور او را دریافتم و گفتم صد بدره

۴ - صفحه ۴۷ کتاب التاج تألیف جاحظ ترجمه آقای حبیب الله
نوبخت .

برمیدارم و سی بدره آنرا بتو میدهم . حرانی پذیرفت و من بدره‌ها را گرفتم و از چنگ عزرائیل جان برده بخانه بازگشتم .»

همین مورخ مینویسد^۵ : «از خلفای عباسی هارون بود که درجات موسیکاران را همچنان بر قرار کرد که اردشیر پاپکان ساز کرده بود ، و همو بود که طریقت پادشاهان ساسانی را برگزید . در این نظم و ترتیب ، ابراهیم موصلی و ابن‌جامع و زلز (منصورالضارب) درجه یکم را می‌داشتند . زلز نوازندگی میکرد و ابن‌جامع خوانندگی و سلیم بن سلام (ابوعبیدالله کوفی) و عمروالغزال و امثال ایشان درجه دوم را حائز بودند و درجه سوم بکسانی داده شده بود که تنبور می‌زدند و سنتور مینواختند و ضرب گیر بودند . جواثر و صله‌ها هر یک در خور مرتبت و طبقه‌بندی ایشان بود . و چون یک نفر از افراد درجه یکم را جایزه هنگفت می‌رسید ، هر یک از رفقای خود را که با وی هم‌ردیف بودند سهمی میداد ، و با آنها نیز که زیر دست بودند بهره می‌بخشود . اما اگر یکی از طبقات زیر دست جایزه کلان تعلق می‌یافت ، آنها که در درجه برتر می‌بودند ، هرگز بدان طمع نداشتند و از او چیزی قبول نمی‌کردند .»

اسحق بن ابراهیم موصلی گوید : روزی هارون از برصوما را مشنگر پرسید که تورا درباره ابن‌جامع چه عقیدت است ؟ برصوما سر خود را حرکت داده گفت : آهنگ ابن‌جامع در روان آدمی آن اثر میکند که شراب قطر بل با جسم و جان ، و معلوم است که شراب قطر بل پای آدمی را می‌بندد و عقل او را با خود میبرد . هارون گفت درباره ابراهیم چه گوئی ؟ برصوما گفت : ابراهیم بی‌وستانی ماند که سب و گلایی و هلو و خار و خاشاک و خر نوب^۶ و همه چیز در او یافت شود .»

هارون گفت سلیم بن سلام را چگونه یافتی ؟ برصوما پاسخ داد : او با بهترین زیباییها آراسته است . هارون گفت : در عمر و غزال چه بینی ؟ برصوما گفت او پنجه دارد مطلوب و خواسته ولی منصور زلز را سر پنجه است که خدا مانند او نیافریده است و چون دست به عود بزند اگر احنف یا دیگری که با سنگینی و وقار مقید باشد ، بانگ عود وی را بشنود بیخود گردد و از فرط خوشی خودداری نتوان کردن .»

زلزل از نوازندگان عود و از متبحرین این ساز و همواره مورد مثل بوده است مخصوصاً در عصر مهدی و هادی نامی بسزا داشته است و همت وی نیز باندازه‌ای بلند بود که در بغداد (برکه‌ای) ساخت و آنرا وقف بر مسلمانان کرد و بخیرخواهی نامی شد . نفلویه از علمای نحو همچون دیگر شاعران او را بدین مضمون ستوده : «اگر زهیر و امرؤ القیس

منظره زیبای برکه زلز را میدیدند نه سلمی و ام‌جندب را توصیف و نه تل‌حومل و دخول را یاد میکردند . روزی هارون بروی خشمگین شد و از آن پس او را دوسال زندانی کرد و ابراهیم که شوهر خواهر زلز بود در این باره ایباتی گفت که مصرع اول آن چنین بود : «هل دهرنا بك عائد یا زلز» و هارون او را بخشید و از زندان آزاد کرد^۷ .

دراغانی آمده است که ابراهیم موصلی و زلز و برصوما روزی بزم هارون بودند و برصوما مزار همی نواخت و زلز عود میزد و ابراهیم خواننده بود و این دو بیت همی خواند :
صحا قلبی و راغ انی قلبی واقصر باطلی و تسیت جهلی
رایت الغائبات و کن خزرا الی صرمنتی و قطعن حیلی
هارون بدین خنیاگری چندان خوش و خندان شد که از جای برخاسته فریاد برآورد که : ای آدم ابوالبشر ! اگر زنده میبودی و اعقاب هنرمند خود را می‌نگریدی ، همواره خورسند میشدی ! و پس از این گفته بخود آمد بنشست و گفت استغفرالله . در عقدالفرید ج ۲ ص ۲۴۷ درباره رامشگری زلز یاد کرده است که زلز فقط با آواز ابراهیم عود میزد .

ابراهیم در نتیجه لطف و انعام خلیفه ، ثروت زیادی اندوخت و نوشته‌اند که در آمد او در سال اعم از درآمد ملکی و آموزشی روی هم رفته در حدود بیست و چهار میلیون سکه نقره بوده است . خانه‌اش در بغداد بقدری مجلل بوده که در کتاب عقدالفرید از قول شخصی نقل کرده که خانه‌ای به زیبایی خانه ابراهیم ندیده است . هنگامی که ابراهیم در بستر بیماری بود خلیفه از او عیادت کرد و چون بمراد بروی نماز خواند^۸ .

اسحق :

هنگام مرگ ابراهیم پسرش اسحق ۳۸ ساله و خود یکی از خوانندگان و نوازندگان معروف بود که این فن را نزد پدر و منصور زلز که او هم ایرانی بود آموخت . ابوالفرج او را بدریا و سایر موسیقی‌دانان را به نهر و جوی آب تشبیه کرده است . از تبحر او روایت کرده‌اند که قطعات موسیقی

۵ - صفحه ۵۰ کتاب التاج .

۶ - همچنانکه در عصر ما شراب خلار معروف است در آن زمان شراب قطر بل مشهور بوده است (بضم ق و ب و تشدید ل) قطر بل نام میخانه‌ای بوده است در جوار بغداد .

۷ - بضم خ گیاهی است خودرو و هرزه .

۸ - معجم البلدان یا قوت ج ۱ ص ۵۹۲ و ج ۴ ص ۱۲۳ و اغانی ج ۵ صفحه ۲۲ .

۹ - مرگ ابراهیم در سال ۱۸۸ هـ . ق بوده است .

را حتی با عود ناکوک میتوانسته است ، بخوبی بنوازد . اسحق اوزان موسیقی را تحت نظر وقواعد درآورده و در کتابی تصنیف کرد که آن کتاب امروز در دست نیست ، ولی مدرك و مأخذ صاحب آغانی قرار گرفته است . او را شاگردی بود بنام «زریاب» که او نیز ایرانی بود و پس از فراگرفتن فن موسیقی از اسحق بآندلس نزد خلیفه عبدالرحمن رفت و او این هنرمند را گرامی شمرد و خواننده و نوازنده دربار او شد و بتوسط این ایرانی موسیقی ایرانی باسپانیا برده شد و در آنجا رواج گرفت و از آنجا باروفا رفت و این خود وسیله مؤثری در تأثیر موسیقی ایران در موسیقی مغربزمین گردید .

اسحق قدر و مقام خود را در دستگاه مأمون نگاهداشت و مانند پدرش از ندیمان خاص خلیفه و پیشوا و مرئی موسیقی-دانهای دربار شد و همچنین در دوره معتصم و بعد زمان الواثق باله که خود در اغلب از هنرها دست داشت ، خوب میخوانده و بریض را نیکو مینواخته است و این برتری را نگاهداشته بود ، و دیگر خوانندگان و نوازندگان دربار خلیفه از معلومات این استاد استفاده میکردند . تبجر و استادی او در این فن بحدی بود که دريك مورد الهادی خلیفه مبلغ یکصد و پنجاه هزار سکه طلا بعنوان صلّه و انعام باو میدهد . معتصم خلیفه دربار او گفته است : « که هر وقت اسحق میخواند بنظر من چنین میآید که کشور من وسیعتر میشود . اسحق در فقه و حدیث هم دست داشته و مأمون در حق او گفته است :

« اگر اسحق در فن غنا شهرت نداشت من او را قاضی میکردم ، زیرا کردار و رفتار او از قضات آن عهد نهایت بیشتر است . »^{۱۰}

یکی دیگر از موسیقیدانهای متبحر و معروف دوران عباسی که او نیز ایرانی الاصل بود «حکم الوادی» است که در «وادی القری» بدنیا آمده و پدرش يك سلمانی بود . حکم پس از مرگ پدر مدتی به تجارت پرداخت ولی چون استعداد و عشق فراوانی بموسیقی داشت در این راه داخل شد و یکی از موسیقیدانان قابل گردید و نخستین بار که در حضور ولید دوم خلیفه آواز خواند ، بقدری مورد عنایت قرار گرفت که یکهزار سکه صلا پاداش گرفت . بعدها در زمان الهادی در يك مسابقه که بین او و ابراهیم موصلی و ابنجامع گذاردند ، او دو حریف زبردست و استاد موسیقی را شکست داد و سیصد هزار سکه نقره جایزه گرفت .

ابراهیم موصلی از اشخاصی بود که برای نخستین بار از دختران و زنان سفیدروی زیبا ، خواننده و نوازنده ماهر تربیت کرد ، تا حظ نفس شنوندگان را بیشتر تأمین نمایند

و فرزندش اسحق نیز همین رویه را معمول داشت . بعضی از این کنیزان بقدری در اربابان خود رسوخ پیدا میکردند که بمرتبّه بانویی میرسیدند . از آنجمله فاطمه بود که بانوی حرمسرای جعفر برمکی شد . حمزه اصفهانی مینویسد : «عرب دختر جعفر از کنیزی بود بنام فاطمه . فاطمه تعلق به امیر البحر هارون عبدالله بن اسمعیل داشت و جعفر توسط مادر عبدالله کنیز را گرفت ، دختری بوجود آمد بنام «عرب» که در اثر تربیت عبدالله صرف و نحو و موسیقی و خوانندگی و خوشنویسی را آموخت . وی در بغداد مورد توجه بود ، زیرا هم صاحب جمال بود و هم واجد کمال . هم شاعره بود ، هم موسیقیدان . اسحق او را بیهمتا دانسته است . پس از مرگ امین ، مأمون عرب را به یکصد هزار دینار خرید و چون مورد توجه خاص خلیفه بود وی را «مأمونیه» لقب دادند . گاهی کنیزگان بارباب یا کسانی که آنها را آزاد کرده ، کمال صمیمیت و وفاداری را بخرج میدادند ، مانند وفاداری «دنانیر» نسبت بخاندان برمک .

«دنانیر» تربیت شده زبردست ابراهیم و اسحق و سایر استادان موسیقی دیگر چون ابنجامع و فلیح بود و بقدری در موسیقی تبجر پیدا کرد ، که آوازش با ابراهیم تفاوتی نداشت . این کنیزك در دستگاه یحیی برمک و هارون الرشید مورد کمال علاقه و محبت بود و هارون از ترس حسادت زبیده جرأت نداشت که او را در منزل خود ببیند ، ازینرو بمنزل یحیی میرفت تا خواندن او را بشنود و گردن بندگی نیز که سی هزار دینار ارزش داشت ، بدو بخشیده بود^{۱۱} .

پس از مرگ یحیی و برچیده شدن دستگاه برمکیان ، هارون از دنانیر درخواست خواندن کرد او ابا کرد و گفت شرط کرده است که پس از برچیده شدن این خاندان دیگر نخواند و گردن بند خلیفه را نیز مسترد کرد . هارون براو خشم گرفت و بغلام خود مسرور که عنوان «صاحب عذاب» داشت دستور داد که کنیزك را بقدری شکنجه نماید که بخواند . دنانیر بالاچار عود برگرفت و این اشعار حزین را خواند :

يا دارسلمی بنارخ السند بين الثنايا و سقط اللید
لدارایت الدیار قند درست ایقتت ان النعیم لم یعد

هارون سخت متأثر شد و او را بخشید و نوشته اند که مدت مدیدی پس از مرگ یحیی نماند و بزودی مرد و تقاضای هیچیک از خواهان خود را اجابت ننمود .

۱۰ - صفحه ۲۹۲ کتاب تاریخ تألیف عبدالله رازی .
۱۱ - آغانی .